فلسفه مناسك حج

فارس حسون كريم / عبد الهادي مسعودي

چرا حق تعالي حجرالأسود را در ركني كه اكنون در آن است قرار داد نه در اركان ديگر ؟ و علّت بوسيدن حَجر و سبب اخراجش از بهشت و قرار دادن ميثاق در آن ، چيست ؟

1 . بكير بن اعين گويد : از حضرت صادق ( عليه السلام ) پرسيدم :

ـ چرا خداوند حجر را در ركني كه اكنون در آن است ، قرار داد ، نه در اركان ديگر ؟

ـ وجه بوسيدن آن چيست ؟

ـ چرا از بهشت اخراج شد ؟

ـ و چرا ميثاق و عهد بندگان در آن قرار داده شد نه در اركان ديگر ؟

ـ ( فدايت شوم ) ، مرا از اين علت ها آگاه سازيد كه سرگردان و متحيّرم !

بكير مي افزايد : امام ( عليه السلام ) گفتند :

از مطلب بسيار مشكل و سختي پرسيدي . بدان و دلت را فارغ بدار و گوش فرا ده ـ ان شاءالله ـ به تو خبر دهم . خداوند تبارك و تعالي حجرالأسود را ، كه سنگي است ارجمند و گرانبها ، از بهشت بيرون نموده ، نزد حضرت آدم آورد و در آن ركن قرار داد ؛ زيرا ميثاق و پيمان خلايق در آن بود و توضيح آن اين است :

زماني كه ذريّه بني آدم از پشت آن ها خارج شد و حق تعالي در همان مكان از آن ها پيمان و ميثاق گرفت و ايشان را رؤيت كرد و نيز از همان مكان طير و پرنده بر حضرت قائم ( عليه السلام ) هبوط نمود ، نخستين كسي كه با قائم آل محمّد ( عليهم السلام ) بيعت نمود ، همان طير است كه به خدا سوگند جبرئيل ( عليه السلام ) بود و به همان مقام حضرتش تكيه خواهد داد و آن تكيه گاه حجّت و برهان است بر حضرت قائم ( عليه السلام ) ؛ چنانكه شاهد است براي هر كسي كه با آن جناب در آن مكان وفاي به عهد

27

كرده و نيز شهادت مي دهد براي كسي كه ميثاق و عهدي را كه خداوند از بندگان اخذ كرده است به آن حضرت ادا كند .

امّا اين كه حجر را مي بوسند و استلام مي كنند ، علّتش آن است كه با اين وسيله ، مردم تجديد عهد نموده ، بيعت خود را بار ديگر تجديد مي نمايند و عهدي را كه از آن ها در عالم ميثاق گرفته شده به آن ادا مي كنند ، لذا در هر سال نزد حجر آمده و آن پيمان و ميثاق را با آن تجديد مي كنند مگر توجه نمي كني كه وقتي به حجر رسيدي مي گويي : امانتم را اداء كرده و ميثاقم را تجديد نموده تا برايم شهادت دهي كه به عهدم وفا نمودم .

به خدا سوگند غير از شيعيان ما احدي آن عهد را وفا نمي كند و اساساً غير از ايشان هيچ كس آن عهد و ميثاق را نگه نداشته است .

و شيعيان هرگاه نزدش مي آيند ايشان را شناخته و تصديقشان مي كند و ديگران كه به حضورش مي رسند انكارشان كرده و در آنچه مي گويند تكذيبشان مي نمايد و جهتش آن است كه غير از شما شيعيان كسي آن امانت و عهد را حفظ و نگهداري نكرده در نتيجه به نفع شما و بر ضد و ضرر ديگران شهادت مي دهد يعني شهادت مي دهد كه شما به عهد وفا كرديد و غير شما آن را نقض و انكار كرده و به آن كفر ورزيده اند و شهادت حجر در روز قيامت حجّت بالغه خداوند متعال بر ضدّ آنان است در روز قيامت حجر مي آيد در حالي كه تمام خلائق او را با آن صورت شناخته و انكارش نمي كنند ، باري هر كسي با آن در دنيا به عهدش وفا نمود و پيمان و ميثاق را با استلامش تجديد كرد و بدين وسيله نشان داد آن را حفظ كرده و نگاه داشته و امانت را به آن تحويل داده البته حجر بر نفعش شهادت مي دهد و هر كسي آن را انكار نموده و ميثاق را فراموش نموده قطعاً در حقّش شهادت به كفر و انكار مي دهد .

و امّا علّت اخراجش از بهشت :

آيا مي داني اصل حجرالاسود چيست ؟ راوي گويد : گفتم نه .

حضرت فرمودند : حجر فرشته اي عظيم الشأن و از بزرگان ملائكه بوده و وقتي حق ـ عزّ وجلّ ـ از فرشتگان اخذ ميثاق كرد او اوّلين نفري از فرشتگان بود كه اقرار نمود و ايمان آورد لاجرم باري تعالي بر جميع مخلوقات امينش قرار داد و ميثاق خلائق را در او به رسم امانت قرار داد و از تمام مخلوقات اقرار گرفت كه نزد او در هر سال اقرار به ميثاق و عهدي كه خداوند از آنها

28

گرفته است را تجديد نمايند .

سپس حق تعالي او را با آدم در بهشت قرين قرار داد تا وي را متذكّر ميثاق مزبور نموده و نيز هر سال جناب آدم نزد او به عهد و پيمان گرفته شده اقرار كند و آن را بدين وسيله تجديد نمايد ، و وقتي آدم عصيان نمود و از بهشت بيرون شد خداوند متعال عهدي را كه از آدم و فرزندانش براي محمّد ( صلّي الله عليه وآله ) و وصيّش ـ صلوات الله عليه ـ اخذ كرده بود از ياد آدم برد و وي را به نسيان انداخت و او را متحيّر و مبهوت قرار داد و هنگامي كه حق ـ جلّ و علي ـ توبه آدم را پذيرفت آن فرشته را ( حجر ) به صورت دُرّي سفيد نمود و سپس از بهشت به طرف آدم پرتابش كرد ، آدم در آن وقت در سرزمين هند بود و وقتي آن دُر را ديد با آن انس گرفت ولي بيش از اين كه آن جوهر و سنگ قيمتي است شناختي نسبت به آن نداشت ، خداوند عزّ وجلّ آن سنگ را به نطق آورد و گفت : اي آدم آيا مرا مي شناسي ؟

آدم ( عليه السلام ) گفت : خير .

سنگ گفت : بلي مرا مي شناسي منتهي شيطان بر تو غالب شد و پروردگارت را از يادت برد سپس به همان صورتي كه در بهشت با آدم بود درآمد و گفت : كجا رفت آن عهد و ميثاق كه حق تعالي از تو گرفت ؟

آدم پريد به سوي او و ميثاق به يادش آمد و گريست و براي سنگ خضوع و خشوع نمود و آن را بوسيد و اقرار به عهد و ميثاق را نزد او تجديد كرد .

سپس خداوند متعال آن فرشته را به سنگ دُرّي سفيد و شفاف و نوراني و درخشنده تبديل كرد ، آدم ( عليه السلام ) در مقام تجليل و تعظيم برآمده و آن را به دوش گرفت و هر گاه خسته مي شد جبرئيل ( عليه السلام ) آن را از آدم مي گرفت و با خود حمل مي كرد و به همين منوال مي رفتند تا به مكّه رسيدند ، باري پيوسته آدم ( عليه السلام ) با آن مأنوس بود و در كنارش به سر مي برد و در هر روز و شب اقرار به ميثاق و عهد مي كرد و آن را تجديد مي نمود .

29

سپس حق تعالي وقتي جبرئيل را به زمين فرستاد و كعبه را بنا نمود ، جبرئيل به آن مكان كه بين ركن و باب بيت باشد فرود آمد و در آن مكان آدم را ديد و اين همان مكاني بود كه حق تعالي اخذ ميثاق نمود و فرشته عهد و ميثاق را در همانجا در خود فرو برد و به خاطر همين علّت حق تعالي حجر را در ركن قرار داد نه در ركن هاي ديگر سپس حق تعالي آدم را از جاي بيت به طرف صفا و حوّا را به جانب مروه راند بعد حجر را گرفت و با قدرتش در همان ركن قرار داد و وقتي آدم از صفا چشمش به حجر افتاد كه در ركن نصب شده الله اكبر و لا اله إلاّ الله گفت و خدا را تمجيد و تعظيم نمود فلذا سنّت است كه در هنگام روبرو شدن با ركني كه حجر در آن است از صفا تكبير بگويند و خداوند عهد و ميثاق را در آن حجر به وديعه نهاد و در بين فرشتگان تنها او بود كه آن ميثاق را در خود فرو برد زيرا خداوند وقتي از فرشتگان راجع به ربوبيّت خود و نبوّت حضرت محمّد ( صلّي الله عليه وآله ) و وصي بودن حضرت اميرالمؤمنين علي ( عليه السلام ) اقرار خواست پشت ملائكه لرزيد و اوّلين كسي كه سرعت نمود و به آن اقرار كرد همان فرشته ( حجر ) بود و از او محبّ تر نسبت به محمّد و آل محمّد هيچ فرشته اي نبود از اين رو خداوند او را از بين آنها اختيار كرد و ميثاق را در او نهاد و او روز قيامت خواهد آمد در حالي كه زبان گويا و چشم بينا داشته و براي تمام آنانكه با او در آن مكان تجديد عهد كرده و امانت را حفظ نموده اند شهادت خواهد داد .

محمّد بن علي مؤلف اين كتاب مي گويد :

خبر مذكور با همين الفاظ و عباراتي كه نقل گرديد حكايت شده و معناي « إنّ الله أهبط إلي أرضه وبني الكعبة » آن است كه خداوند متعال وقتي آنها را به زمين فرو فرستاد يعني آن فرشته و آدم و حوّا و جبرئيل را .

ومراد از « ارضه » بين ركنومقام مي باشد .

و اين مكان ثواب و اجر بسياري براي آدم داشت لذا در همان مكان حق تعالي اخذ ميثاق نمود .

و امّا معناي « أخذ الله الحجر بيده » مقصود از « يد » قدرت مي باشد .

از چه رو سعي ميان صفا و مروه قرار داده شد ؟

2 . معاوية بن عمّار ، از حضرت صادق ( عليه السلام ) نقل كرده كه آن حضرت گفتند :

وقتي ابراهيم ( عليه السلام ) اسماعيل شيرخوار را

30

در مكّه گذارد ، وي تشنه بود و ميان كوه هاي صفا و مروه درختي بود . مادر اسماعيل از محل سكونتش به سوي صفا بيرون شد ، وقتي به كوه صفا رسيد ، كسي را در آن جا نديد . پس پرسيد : آيا در اين وادي انيسي هست ؟

كسي پاسخش نداد . پس به مروه رفت و كلامش را تكرار كرد ، باز پاسخي نيامد . سپس به صفا برگشت و اين عمل هفت بار تكرار شد . پس حق تعالي آن را سنّت قرار داد كه حاجيان از صفا به مروه و از مروه به صفا تا هفت مرتبه بروند . باري ، جبرئيل بر آن مخدّره نازل شدوازوي پرسيد : تو كيستي ؟

هاجر گفت : من مادر فرزندِ ابراهيمم .

جبرئيل پرسيد : ابراهيم شما را به چه كسي سپرد و رفت ؟

هاجر گفت : همين پرسش را وقتي ابراهيم مي خواست برود ، از او كردم و او پاسخ داد : شما را به خداي تعالي مي سپارم .

جبرئيل گفت : او شما را به كسي سپرده كه كفايت كننده است .

آنگاه امام صادق ( عليه السلام ) گفتند : مردم به خاطر نبودن آب در راه مكّه ، آمد و شد نمي كردند .

باري ، طفل شيرخوار از شدّت عطش پا بر زمين ساييد و در اثر آن ، چشمه زمزم از زمين جوشيد . مادر وقتي از مروه برگشت و به نزد طفل رسيد ، چشمه را كه ديد ، جلو آمد و پيرامون آن را خاك ريخت تا آب جاري نشود و اگر اين كار را نمي كرد ، البته آب چشمه روان مي شد .

حضرت افزودند : وقتي آب در داخل توده خاك جمع شد ، به صورت حوض درآمد ، پرندگان كه آن را ديدند ، پيرامونش حلقه زدند . در همين هنگام قافله اي از يمن عبور مي كرد . وقتي پرندگان را ديدند كه دور توده اي از خاك حلقه زده اند . گفتند : پرندگان جايي حلقه نمي زنند مگر آن كه آب در آن جا باشد . پس خود را به آن جا رساندند تا آب بياشامند و وقتي رسيدند و آب را ديدند از آن آشاميده و طعامشان را هم همانجا تناول كردند و خداوند تبارك و تعالي از آن آب روزي آن ها كرد و با خود بردند . قافله از مكّه كه عبور كردند ، از طعامشان به اهل مكه اطعام كرده و از آبي هم كه با خود برداشته بودند ، به آن ها نوشانيدند .

3 . حسين بن احمد حلبي از پدرش ، از مردي و او از امام صادق ( عليه السلام ) نقل كرده كه گفت :

سعي ميان صفا و مروه براي خوار كردن جبّاران واجب شد .

31

هروله كردن ميان صفا و مروه براي چيست ؟

4 . معاوية بن عمار از امام صادق ( عليه السلام ) نقل كرده كه گفتند :

سعي ميان صفا و مروه ، از آن رو واجب شد كه شيطان خود را به حضرت ابراهيم ( عليه السلام ) نماياند . جبرئيل به آن حضرت فرمان داد به او حمله كند و شيطان گريخت . از اين رو سنّت « هروله » در سعي قرار داده شد .

5 . حلبي گويد : از حضرت ابي صادق ( عليه السلام ) پرسيدم :

چرا سعي ميان صفا و مروه تشريع گرديد ؟ حضرت پاسخ دادند : زيرا شيطان در اين وادي به نظر ابراهيم ( عليه السلام ) آمد . پس ابراهيم سعي كرد و به دنبالش دويد و او را از خود دور كرد . جناب ابراهيم ( عليه السلام ) محارب و مخاصم شيطان است .

چرا مسعي محبوبترين مكان ها نزد خداست ؟

6 . معاوية بن عمار از امام صادق ( عليه السلام ) كرده كه گفتند :

نزد خداوند ، هيچ بقعه اي محبوبتر از محلّ سعي نيست ؛ زيرا هر گردنكش و ظالمي در آن ، خوار مي شود .

7 . ابو بصير گويد ، از امام صادق ( عليه السلام ) شنيدم كه مي گفتند :

هيچ مكان و بقعه اي نزد خداي ـ عزّ وجلّ ـ محبوب تر از مسعي نيست ؛ زيرا در آن جا هر ستمگري خوار و ذليل مي گردد .

از چه رو رسول الله ( صلّي الله عليه وآله ) از مسجد شجره محرم شدند ، نه از ميقات هاي ديگر ؟

8 . حسين بن وليد از شخصي كه نامش را نمي برد ، نقل كند كه گفت :

از امام صادق ( عليه السلام ) پرسيدم چرا پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) از مسجد شجره محرم شد و از جاي ديگر محرم نشد ؟ حضرت پاسخ دادند : هنگامي كه پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) به آسمان برده شد و مقابل شجره قرار گرفت ، فرشتگان وقتي به بيت المعمور مي آمدند ، از محاذي همه مواقيت عبور مي كردند ، جز مسجد شجره . هنگامي كه نبيّ گرامي ( صلّي الله عليه وآله ) به محاذي اين مسجد رسيدند ، ندا آمد : اي محمّد ، حضرت گفت : لَبَّيك . خداوند فرمود : آيا تو را يتيم نيافتم ، پس مكانت دادم ؟ و گمشده ات نيافتم و راهت نمودم ؟

نبي گرامي ( صلّي الله عليه وآله ) عرض كرد : حمد و نعمت و سلطنت ، همه از آنِ تو است . شريك و همتايي نداري ؛ لَبَّيك . از اين رو ، از

32

مسجد شجره احرام بستند ، نه از مواقيت ديگر .

9 . معاوية بن عمار از امام صادق ( عليه السلام ) نقل كرده كه گفت :

از تماميّت حج و عمره آن است كه از ميقات هايي احرام ببندي كه پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) تعيين كرد و جز با حالت احرام از آن ها عبور نكني . همانا پيامبر براي اهل عراق « وادي عقيق » را ميقات قرار داد ، با آن كه آن زمان هنوز عراقي وجود نداشت . و براي مردم يمن « يلملم » را معيّن ساخت و براي طائفيان « قرن المنازل » را و براي اهل مغرب ( شاميان ) « جُحفه » را ـ كه همان « مهيعه » است ـ و براي اهل مدينه ، « ذو الحُليفه » را و هر كه خانه اش پشت اين ميقات ها به طرف مكّه باشد ، منزلش ميقات اوست .

10 . ابوي ايّوب خزّاز گويد از حضرت صادق ( عليه السلام ) پرسيدم :

وادي عقيق ميقاتي است كه پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) معيّن كردند يا مردم خودشان آن را ميقات قرار دادند ؟

حضرت در پاسخم گفتند : پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) براي اهل مدينه ذو الحليفه و براي اهل مغرب جُحفه را ـ كه نزد ما مهيعه نوشته شده ـ و براي اهل يمن يلملم و براي اهل طائف قرن المنازل و براي اهل نجد ، و هر سرزميني كه منتهي به نجد شود ، عقيق را ميقات قرار دادند .

علت تشريع اِشعار و تقليد چيست ؟

11 . سكوني ، از امام صادق ( عليه السلام ) نقل مي كند كه از محضر گرامي اش پرسيدند :

چرا شتر را تقليد ( 1 ) يا اشعار مي كنند ؟ ( 2 ) حضرت در پاسخ گفتند :

تقليد ، آويختن نعل و كفش به گردن حيوان است تا بدينوسيله شناخته شود كه اين حيوان قرباني است ، لذا اگر گم شد ، كسي در آن تصرّف نمي كند و گذشته از اين ، صاحب شتر به وسيله كفش خود ، كه در گردن حيوان آويخته ، شترش را مي شناسد و از شتران ديگر تميز مي دهد .

واشعار ، چاك زدن كوهان شتر و آلوده كردن پشت آن به خون خودش مي باشد ، تا بدين وسيله اعلام شود كه پشت حيوان و سوار شدنش بر صاحبش حرام است و شيطان نيز قدرت ندارد آن را مسّ كند .

12 . جابر ، از حضرت صادق ( عليه السلام ) نقل كرده كه آن جناب فرمودند :

شتر را نيكو اشعار كنيد ؛ زيرا نخستين قطره خون كه از آن حيوان مي ريزد ، خداوند صاحبش را مي آمرزد .

13 . حلبي ، از حضرت صادق ( عليه السلام )

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . تقليد آن است كه حاجي نعل و كفش خود را به گردن حيوان مي آويزد .

2 . اشعار آن است كه سمت راست كوهان را چاك مي زنند و با خونش پشت حيوان را آلوده مي كنند .

33

نقل كرده كه آن جناب فرمودند :

هر كس شتري را براي نحر به سوي قربانگاه سوق دهد و قبل از آن كه آن حيوان به محلّ قرباني برسد ، دست يا پايش بشكند يا بميرد ، بر شخص صاحب شتر واجب است در صورت داشتن توان و قدرت ، آن حيوان را نحر و قرباني كند و بعد ، كفش خود را كه به گردن حيوان آويخته بود ، به خونش بيالايد و به رسم نشانه ، همانجا بگذارد تا عابران بدانند كه حيوان تذكيه شده تا اگر خواستند ، از گوشتش بخورند .

و اگر قرباني كه دست يا پايش شكسته و يا مرده ، مضمون ( 1 ) باشد ، بر صاحبش واجب است حيوان ديگري به جاي آن بخرد و قرار دهد .

و اگر قرباني كه دست يا پايش شكسته و يا مرده ، مضمون نباشد ، بلكه صاحبش آن را تبرّعاً سوق داده و به دلخواه خويش آورده ، واجب نيست به جاي آن حيوان ديگري بخرد ، بلكه اگر خواست مي تواند برايش بدل قرار دهد .

رمي جمرات به چه علت تشريع شد ؟

14 . علي بن جعفر ( عليه السلام ) ، از برادرش ، حضرت موسي بن جعفر ( عليهما السلام ) نقل كرده كه گفت : از آن حضرت پرسيدم : براي چه رمي جمار ( پرتاب كردن ريگ ) تشريع شد ؟

حضرت فرمودند : چون در جايي كه ريگ مي اندازند ، ابليس نفرين شده به نظر حضرت ابراهيم آمد . آن جناب او را با ريگ زد و پس از آن اين عمل در آن جا سنّت شد .

15 . معاوية بن عمّار ، از حضرت صادق ( عليه السلام ) نقل كرده كه آن حضرت گفتند :

نخستين كسي كه ريگ ها را پرتاب كرد ، آدم ( عليه السلام ) بود . بعد فرمود :

جبرئيل نزد ابراهيم آمد و گفت : اي ابراهيم ، بينداز . ابراهيم جمره عقبه را با ريگ زد ؛ زيرا شيطان در جنب آن براي ابراهيم نمايان شد .

علت تشريع قرباني

16 . اسماعيل بن مسلم سكوني ، از جعفر بن محمّد ، از پدران بزرگوارش ، از قول پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) نقل كرده كه فرمود : قرباني براي آن واجب شد كه بينوايان ، از گوشت به وسعت و نوا برسند ( و سير شوند ) . پس به آنان بخورانيد .

17 . ابوبصير مي گويد : محضر مبارك امام صادق ( عليه السلام ) گفتم :

سرّ جعل و تشريع قرباني چيست ؟

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . مضمون آن است كه بر شخص ، به واسطه نذر يا غير نذر ، مانند قسم ، واجب بوده قرباني را به قربانگاه سوق دهد .

34

حضرت فرمودند : خداوند متعال هنگام ريختن اوّلين قطره خون حيوان به زمين ، صاحب قرباني را مي بخشد . اين يكي از علل تشريع قرباني است .

ديگر آن كه ، بدين وسيله اهل تقوي از غير متقي ممتاز مي شوند و تنها عمل ايشان مقبول واقع مي شود ؛ چنانكه خداوند در قرآن فرمود : « هرگز به رضاي خدا نخواهد رسيد و مقبول درگاهش واقع نخواهد شد گوشت حيواناتي كه نه تصدّق داده شده و نه خونش را ريخته اند . بلكه آن تقواي صاحب اين قرباني ها مقبول درگاهش مي باشد . »

سپس در تأييد اين حكمت ( حكمت دوّم ) ، امام ( عليه السلام ) فرمودند : بنگر چگونه خداوند متعال قرباني هابيل را پذيرفت و قرباني قابيل را ردّ كرد و اين نبود جز به خاطر آن كه هابيل اهل تقوي و قابيل فاقد آن بود .

18 . ابو جميله مي گويد : از امام صادق ( عليه السلام ) در باره گوشت قرباني پرسيدم :

حضرت فرمودند : عليّ بن الحسين و فرزند ايشان حضرت محمّد باقر ( عليه السلام ) يك سوّم از اين گوشت را به همسايگان و يك سوّم هم به مساكين صدقه مي داد و يك سوّم باقي مانده را براي اهل خانه نگه مي داشت .

استحباب قرباني سالم اختيار كردن و علت آن

19 . موسي بن ابراهيم ، از ابي الحسن موسي ( عليه السلام ) نقل كرده كه آن حضرت فرمود :

پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) فرمودند : قرباني هاي سالم انتخاب كنيد ؛ زيرا آن ها مركب هاي شما هستند بر صراط .

دليل عدم جواز اطعام از گوشت قرباني به مساكين ، بابت كفّاره قسم

20 . اسماعيل بن ابي زياد ، از حضرت جعفر بن محمّد ، از پدر بزرگوارش ( عليه السلام ) نقل كرده اند كه آن حضرت فرمودند : از حضرت علي ( عليه السلام ) سؤال شد : آيا از گوشت قرباني بابت كفّاره قسم مي توان به مساكين اطعام كرد ؟

حضرت فرمودند : خير ؛ زيرا قرباني تنها براي حق تعالي است و در مورد ديگر نمي توان صرف كرد .

چرا از حبس كردن گوشت قرباني ، بيش از سه روز ، نهي شده است ؟

21 . محمّد بن مسلم ، از حضرت صادق ( عليه السلام ) نقل كرده كه آن حضرت فرمودند :

نبيّ گرامي ( صلّي الله عليه وآله ) از اين كه گوشت قرباني

35

را به خاطر احتياج ، بيش از سه روز نگه دارند و مصرف نكنند نهي مي فرمودند امّا در اين زمان اين امر اشكال ندارد .

22 . جميل بن درّاج گويد : از امام صادق ( عليه السلام ) در باره حبس كردن گوشت هاي قرباني بيش از سه روز در منا پرسيدم . حضرت فرمودند : در اين زمان اشكالي ندارد . پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) از اين امر اوّلا و در آن زمان نهي كردند ؛ زيرا مردم در آن عصر در رنج و تعب و سختي به سر مي بردند ، امّا امروزه كه اين مشكل وجود ندارد ، در نگه داري آن اشكالي نيست و حضرت امام صادق ( عليه السلام ) فرمودند :

پيش از اين ما مردم را نهي مي كرديم از اين كه گوشت هاي قرباني را بعد از سه روز به مصرف برسانند و اين به خاطر كمبود گوشت و كثرت مردم بود ، ولي اكنون كه گوشت فراوان و جمعيّت كمتر شده ، اشكالي نيست در اين كه گوشت را بعد از سه روز به مصرف برسانند .

23 . محمّد بن عبدالله بن موسي ابن عبدالله ، از پدرش ، از دايي اش زيد بن علي ، از پدرش ، از جدّ خود ، از علي ( عليه السلام ) نقل كرده كه حضرت گفت : پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) فرمودند :

من شما را از سه چيز نهي كردم :

الف : زيارت قبور ، توجّه داشته باشيد كه قبور را زيارت كنيد .

ب : بيرون آوردن گوشت هاي قرباني از منا ، بعداز سه روز گوشت هاي قرباني را از منا خارج كرده ، آن ها را بخوريد و ذخيره كنيد .

ج : نبيذ و شراب انداختن ، شراب بيندازيد ولي مسكر آن حرام است مقصود اين است كه : نبيذ و شرابي كه صبح انداخته و شب نوشيده شود يا شب انداخته شود و صبح خورده شود جايز است امّا اگر به غليان آمد ديگر حرام است و آشاميدن آن جايز نيست .

از چه رو جايز است پوست قرباني را به سلاّخ آن داد ؟

24 . صفوان بن يحياي ازرق گويد : محضر مبارك حضرت ابو ابراهيم ( عليه السلام ) عرض كردم : آيا شخص مي تواند پوست قرباني را به سلاّخ بدهد ؟

حضرت فرمودند : اشكالي ندارد . خداوند ـ عزّوجلّ ـ در قرآن مي فرمايد :

{ . . . فَكُلُوا مِنْها وَأَطْعِمُوا . . . } ؛ « از گوشت قرباني بخوريد و به ديگران اطعام كنيد » و پوست ، نه خورده مي شود و نه اطعام مي گردد و به همين سبب عنوان مأكول و مطعوم بر آن صادق نيست ، پس اعطاي آن به سلاّخ اشكال و ايرادي ندارد .

36

در چه صورت استقراض ثمن قرباني بر شخص واجب است ؟

25 . موسي بن ابراهيم ، از ابو الحسن موسي ( عليه السلام ) نقل كرده كه آن حضرت فرمود :

پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) به امّ سلمه ، كه به محضر مباركش گفته بود : عيد قربان فرا رسيده و مالي كه با آن قرباني تهيّه نمايم و ذبح كنم ، ندارم . آيا مي توانم به اين منظور ، قرض كرده و اقدام به قرباني نمايم ؟

حضرت فرمودند : قرض كن و اين دَيْن پرداخت شده است .

26 . شريح بن هاني ، از علي ( عليه السلام ) نقل كرده كه آن حضرت فرمودند : اگر مردم اجر و ثوابي كه در قرباني است مي دانستند ، به يقين قرض مي گرفتند و اقدام به آن مي كردند . هنگامي كه اوّلين قطره خون قرباني به زمين مي ريزد ، صاحب آن آمرزيده مي شود .

چگونه است كه شتر از يك نفر و گاو از پنج نفر كفايت مي كند ؟

27 . روايت از حسين بن خالد ، از ابو الحسن ( عليه السلام ) است كه در آن ، راوي گويد :

محضر مبارك امام ( عليه السلام ) عرض كردم : شتر از چند نفر مُجزي و كافي است ؟

حضرت فرمودند : از يك نفر .

پرسيدم : گاو از چند نفر ؟

فرمودند : از پنج نفر ، مشروط بر اين كه اين افراد كنار يك سفره طعام بخورند .

پرسيدم : چگونه است شتر از يك نفر مجزي است ولي گاو از پنج نفر ؟

حضرت فرمودند : علّتي كه در بقره وجود دارد در شتر نيست و آن اين است : آنان كه به قوم موسي امر كردند گوساله را بپرستند ، پنج نفر بودند ، كه همگي بر سر يك سفره غذا مي خوردند . آن پنج نفر عبارت بودند از : اذيبويه ، برادرش مذويه ، پسر برادر و پسر دخترش و همسرش . ايشان گاوي را كه حق تعالي فرمان به ذبحش داده بود ، ذبح كردند .

چرا در قرباني حج ميش يك ساله كافي است و بز يك ساله كافي نيست ؟

28 . حمّاد بن عثمان گويد : از محضر مبارك امام صادق ( عليه السلام ) پرسيدم : كمترين سنّ از غنم كه در قرباني مجزي است چند است ؟

حضرت فرمودند : ميش يك ساله .

پرسيدم : آيا بز يك ساله هم كافي است ؟

حضرت فرمودند : مجزي نيست .

عرض كردم : فدايت شوم علّت آن چيست ؟

37

فرمودند : ميش يك ساله عمل لقاح و توليد مثل را انجام مي دهد ، بخلاف بُز يك ساله كه قادر بر آن نيست .

از چه رو قرباني از كسي كه از طرف مادر عمره تمتع و از جانب پدرش محرم به احرام حج گرديده ، ساقط است ؟

29 . روايت از حارث بن مغيره ، از حضرت صادق ( عليه السلام ) است كه گويد :

از حضرت پرسيدم : مردي از طرف مادر عمره تمتّع و از جانب پدر احرام حج بسته است ، تكليفش چيست ؟

حضرت فرمودند : اگر قرباني كرده كه آن برايش خير و خوب است و اگر اقدام به آن نكرده ، بر او واجب نيست ؛ زيرا عمره تمتّع را از طرف مادرش به جا آورده و احرام حجّش هم از جانب پدرش مي باشد .